



Research Paper

The Analysis of Social Discourse in the Novel: The Representation of Social Issues in the Novel *Ziba* by Mohammad Hejazi

Asghar Afshari

Ph.d Persian language and literature of Isfahan University (Corresponding Author) (Afshar83asghar@gmail.com)

Amir Azizi

Master of Persian Language and Literature University of Zanjan
(Azizi.amir84@yahoo.com)

Atefeh Borounlou

Master of English Language and Literature (ati89bo@gmail.com)



10.22034/LDA.2023.63053

Received:

December, 24,
2023

Accepted:

January, 7,
2024

Available

online:

January, 20,
2024

Keywords:

the spirit of
the times,
sociology of
the novel,
social
criticism,
beautiful
novel,
Mohammad
Hijazi, *Ziba*

Abstract

Analyzing the portrayal of social issues in the novel *Ziba* by Mohammad Hijazi, with a focus on examining how the social structure is reflected in the narrative. Social criticism is a new field of literary studies that appeared after the emergence of sociology in the 19th century. Sociology of literary creation, sociology of content, sociology of literature, sociology of books and social criticism form different branches of sociology of literature. This method of literary criticism began with the two concepts of the spirit of the time and the spirit of the nations in the works of Madame de Stael (1800 AD) And with the efforts of Hippolyte Taine (1828-1893), the connection between society and literature was raised in a wider way. After that, Georg Lukács and Lucien Goldman, under the influence of Marxist criticism, analyzed the relationship between society and literary works. The present research investigates the novel *Ziba* by Mohammad Hijazi from the perspective of the sociology of literature based on the theories of Lukács and Goldman, with a descriptive and analytical method, and explains the influence of society and the spirit of the times in shaping the content. In the end, the result is that the beautiful novel consciously or unconsciously carries the mental structure and thought of the ruling power in Iran after the 1299 coup and how they deal with the constitutional era. As a representative of this group, the author presents the discourse and thought of his group in the form of this work, and their intention to destroy the constitutional era and its achievements can be clearly seen in the novel.



مقاله پژوهشی

تحلیل گفتمان اجتماعی رمان: بازنمایی امر اجتماعی در رمان زیبا اثر محمد حجازی

اصغر افشاری

دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه اصفهان، نویسنده مسؤول، (Afshar83asghar@gmail.com)

امیر عزیزی

دانش آموخته مقطع ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه زنجان (Azizi.amir84@yahoo.com)

عاطفه بورونلو

دانش آموخته مقطع ارشد زبان و ادبیات انگلیسی (ati89bo@gmail.com)



10.22034/LDA.2023.63053

چکیده

نقد اجتماعی حوزه تقریباً جدیدی از مطالعات ادبی است که پس از پیدایش دانش جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم پدیدار شده است. جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، جامعه‌شناسی محتوا، اجتماعیات در ادبیات، جامعه‌شناسی کتاب و نقد اجتماعی شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی ادبیات را تشکیل می‌دهد. این شیوه از نقد ادبی ابتدا در آثار مادام دوستال (۱۸۰۰م) با دو مفهوم «روح زمانه» و «روح قومی» آغاز شد و با تلاش‌های ایپولت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳) پیوند میان جامعه و ادبیات به صورت گسترده-تری مطرح شد. بعد از آن جورج لوکاچ و لوسین گلدمن، تحت تأثیر نقد مارکسیستی به تحلیل ارتباط جامعه و آثار ادبی پرداختند. پژوهش حاضر، رمان زیبا، اثر محمد حجازی را از منظر جامعه‌شناسی ادبیات برپایه نظریات لوکاچ و گلدمن، با روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار داده و تأثیر جامعه و روح زمانه را در شکل‌گیری محتوا و ساختار حوادث آن تبیین می‌نماید. در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که رمان زیبا، آگاهانه یا ناخودآگاه، ساختار ذهنی و اندیشه قدرت حاکم ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ و شیوه برخورد آن‌ها با دوره مشروطه را حمل می‌کند. نویسنده به نمایندگی از این قشر، گفتمان و اندیشه گروه خود را در قالب این اثر ارائه می‌دهد و قصد آن‌ها در تخریب عصر مشروطه و دستاوردهای آن به وضوح در رمان دیده می‌شود.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

واژه‌های کلیدی:

روح زمانه،

جامعه‌شناسی،

نقد اجتماعی،

زیبا، محمد

حجازی

استناد: افشاری، اصغر؛ عزیزی، امیر و عاطفه بورونلو. (۱۴۰۲). «تحلیل

گفتمان اجتماعی رمان زیبا اثر محمد حجازی»، نشریه تحلیل گفتمان

ادبی، ۱ (۲)، ۴۴-۲۳.

۱. مقدمه و بیان مسأله

در مورد وابستگی اثر ادبی به اجتماع، شکی وجود ندارد و اکثر مکاتب ادبی و انتقادی به انحای مختلف این پیوند را تأیید می‌کنند؛ زیرا اثر ادبی در خلاء آفریده نمی‌شود و توسط فرد یا قشری معین در زمان و مکان مشخص، به عرصه ادبیات پای می‌گذارد. به همین دلیل رنگی از خصوصیات و کیفیات جامعه دوران خلق اثر بر شکل و محتوای اثر زده می‌شود. زرین کوب افکار و عقاید و ذوق‌ها را تابع احوال اجتماعی می‌داند و بر همین اساس محیط ادبی را بر کنار از تأثیر محیط اجتماعی نمی‌داند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۱). هدف جامعه‌شناسی ادبیات بررسی رابطه جامعه و ادبیات است. این رشته به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود که جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، جامعه‌شناسی محتوا، اجتماعیات در ادبیات، جامعه‌شناسی کتاب، خواندن و نشر و نقد اجتماعی [جامعه‌شناسی ادبی] را در برمی‌گیرد.

نقد اجتماعی پس از پیدایش دانش جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم به وجود آمده است. نقطه آغاز این شیوه از نقد ادبی را باید در آثار مادام دوستال (M. Me. Destael) با عنوان «ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی (۱۸۰۰م)» جستجو کنیم. این اولین تلاشی بود که در فرانسه مفاهیم ادبیات و جامعه را به هم پیوند می‌داد. همچنین دو مفهوم بنیادی نقد اجتماعی، یعنی روح زمان (zeitgeist) و روح قومی (volksgeist) برای اولین بار در محفل دوستال آلمانی مادام دوستال بر زبان جاری شد. (عسکری، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۶) پس از آن ایپولت تن (Hepolit Taine) بنیانگذار علم جامعه‌شناسی ادبیات (ولک، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۷) دو مفهوم روح زمان و روح قومی را از دوستان و محفل دوستان آلمانی وی گرفته و در یک نظریه سه وجهی نژاد، محیط و زمان ارائه می‌دهد. آثار ادبی از نظر او شبیه سنگواره‌اند. همان‌گونه که قالب یک سنگواره نشان آن موجود را بر خود دارد، اثر ادبی نیز نشان نویسنده را به همراه دارد. همان‌طور که جانورشناس قالب سنگواره را می‌شکافد تا به خود جانور برسد، تحلیل‌گر ادبیات هم باید اثر ادبی را در پیوند با عوامل سازنده آن لحاظ کند؛ چرا که ادبیات چیزی فراتر از بازی خیال، یا دمدمه‌های مزاج و تلون ذهنی اسیر هیجان است. از دیدگاه تن، ادبیات بازتاب آداب، رسوم و رفتار و خلقیات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته از عوامل زیستی، فرهنگی و تاریخی، عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کند (علایی، ۱۳۸۰: ۲۳).

نظریه تن حیطه گسترده‌ای در برمی‌گیرد. مفهوم نژاد در نظریه او تا حدی برابر با «روح قومی» در نظریه دوستال است. تن بر اساس وجود تفاوت‌های اجتماعی و عرفی

آداب و رسوم در ملل مختلف برای هر یک از ملت‌ها روح قومی خاصی قائل است و به تحلیل تجلی این روحیه قومی، در آثار ادبی آنان می‌پردازد. در مفهوم محیط، عناصر اقلیمی و اوضاع سیاسی اجتماعی جای می‌گیرد و همچنین از نظر او مردمان ساکن در یک محدوده ویژگی‌های خاص مطابق با آن محیط را دارا هستند. مفهوم زمان اکثراً برابر با «روح زمانه» یا «روح مسلط بر دوران» و ذوق و گرایش مردم یک دوره خاص به نوع و محتوای خاصی از اثر ادبی است (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۸).

با آغاز قرن بیستم تاحدی نظریه منتقدان قرن نوزده به حاشیه رانده می‌شود و نظریه ادبی و جامعه‌شناختی مارکسیستی تحت تأثیر عقاید کارل مارکس (Karl Marx) (۱۸۸۳-۱۸۱۸) بر عرصه نقد ادبی مسلط می‌شود. در تعبیر مارکسیسم، تولیدات معنوی و فکری، تابعی از شیوه‌های تولید مادی و اقتصادی و نیز مراحل متفاوت زندگی اجتماعی است (درگاهی، ۱۳۷۷: ۲۸۰). این دیدگاه عقیده دارد، هر نوع تغییری در شیوه‌ها و ابزارهای تولید در جامعه باعث تغییر در هنر، ادبیات و آثار معنوی و فکری می‌شود. جورج لوکاخ (Georg Lukach) و لوسین گلدمن (Lucien Goldmann) دو نماینده مطرح نقد جامعه‌شناختی ادبیات در قرن بیستم هستند که تحت تأثیر نقد مارکسیستی به تحلیل آثار ادبی و فرهنگی می‌پردازند.

لوکاخ در کتاب جان و صورت (۱۹۱۰م) نظریه پیوند ساختار اثر هنری و ساختار ذهنی را به صورت مبهم ارائه کرده بود؛ سپس آن را در کتاب نظریه رمان (۱۹۱۵ م) به صورت منظم مطرح می‌کند و هر مرحله از تاریخ اجتماعی را با یک صورت بزرگ ادبی متناسب می‌داند. وی حماسه را متعلق به دوران انطباق کامل قهرمان و جهان می‌داند؛ اما رمان، زمانی جایگزین حماسه می‌شود و به عنوان «حماسه مدرن بورژوازی» مطرح می‌شود که معنای زندگی برای قهرمان تردید آمیز شده است. در چنین جهانی نثر جای شعر را می‌گیرد و خود شعر نیز غنایی می‌شود و همزمان انسان مسئله‌دار [پربلماتیک] در دنیای بی‌اهمیت و تباه نمودار می‌شود (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۹-۱۰۰) و همین انسان مسئله‌دار قهرمان رمان می‌شود. درواقع، لوکاخ سخن هگل را تفسیر می‌کند؛ زیرا هگل معتقد بود، رمان، کشمکش میان نظم قلب و نثر مناسبات اجتماعی و نیز تصادف اوضاع بیرونی است؛ این کشمکش کمدی‌وار یا تراژدی‌وار حل می‌شود و یا افرادی که علیه نظم جامعه شوریده بودند نظم جامعه را می‌پذیرند و با سازمان جامعه آشتی می‌کنند (لوکاخ، ۱۳۷۷: ۳۵۰-۳۴۹).

لوکاچ به مقایسه میان حماسه و رمان و همچنین مقایسه جهان حماسه و جهان رمان می‌پردازد. در اندیشه لوکاچ، یونان، تمدنی است که در آن پاسخ‌ها بر پرسش‌ها مقدم است و جان با جهان هماهنگی تمام دارد (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۹). حماسه را متعلق به دورانی می‌داند که در آن هیچ جدایی و انکاری در تقابل میان قهرمان و جهان وجود ندارد و به همین دلیل، قهرمان حماسه، فرد مسئله‌داری نیست که به ستیز با اندیشه‌ها و مناسبات حاکم برخیزد؛ بلکه در تناسب کامل با جامعه به سر می‌برد؛ در مقابل، شخصیت دنیای مدرن و به عبارت دیگر قهرمان رمان که «حماسه مدرن بورژوازی» است؛ حکایت «راهپیمایی فرد مسئله‌دار به سوی خویشتن خویش است. طی طریقی که فرد از بندگی گنگ، نسبت به واقعیتی کاملاً ناهمگن و صرفاً موجود و تهی از معنا، به شناختی روشن از خویشتن خویش رهنمون می‌شود» (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۷۲) ویژگی‌های رمان که لوکاچ از آن یاد می‌کند از گسست تراژیک که میان بشر و جهان در اندیشه هگل، وجود دارد، سرچشمه می‌گیرد. آغاز نوستالژیک و شاعرانه «نظریه رمان» بیانگر احساس کلی لوکاچ به جهان مدرن و تاریخ است. دوران خوشی که لوکاچ حسرت آن را می‌خورد دوران حماسه-دوران طفولیت جهان - است. دورانی که بین جان و جهان فاصله و تضادی نیست.

خوشا به سعادت دوران‌هایی که آسمان پرستاره نقشه‌ی تمام راه‌های ممکن است!... همه چیز سرشار از ماجراست، اما با وجود این جزئی از آن دوران است. جهان پهناور است اما چون خانه می‌ماند، زیرا آتشی که در جان شعله‌ور است، همان سرشت ذاتی ستاره‌گان است (همان: ۱۵).

لوکاچ در اثر دیگر خود «پژوهشی در رئالیسم اروپایی ۱۹۴۸م» به ستایش از رئالیسم در مقابل ناتورالیسم و رمانتیسم می‌پردازد. وی تحت تأثیر اندیشه مارکسیستی، بین واقعیت اجتماعی و پدیده‌ای ادبی که توصیفی از آن واقعیت است، ارتباط برقرار می‌کند. با این دیدگاه ادبیات متعلق به مکتب ناتورالیسم و یا رمانتیسم را مردود می‌داند؛ و به برتری ادبیات رئالیستی پای می‌فشارد (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۶).

مهم‌ترین نظریات لوکاچ را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

- ادبیات گزارشگر واقعیت اجتماعی است و به عبارت دیگر جهان داستان، واقعیت اجتماعی را بازتاب می‌دهد و به تبع آن رئالیسم بر رمانتیسم و ناتورالیسم برتری دارد (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۳۶۹).

- محتوا، اصل اساسی در ادبیات است و همین محتوا، شکل را تعیین می‌کند، در نتیجه: توجه بیش از حد به محتوا [نقد مارکسیستی] و همچنین افراط در توجه به شکل،

[فرمالیسم] مردود است. لوکاچ برخلاف طرفداران مارکسیسم عامیانه، بر شکل اثر تأکید بیشتری دارد و آن را عنصر حقیقتاً اجتماعی ادبیات می‌داند، ولی نباید توجه وی به شکل اثر را با شیوه فرمالیست‌ها یگانه دانست (شمیسا و ولی‌پور، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۸). تأکید او به شکل اثر از این لحاظ بود که محتوا در شکل و فرم ادبی جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین، لوکاچ نیز مانند سایر مارکسیست‌ها محتوای اثر ادبی یعنی جامعه و انسان را محور اصلی ادبیات می‌داند. تأکید وی بر فرم ادبی، به خاطر جلوگیری از تباهی اثر و سقوط آن در وقایع نگاری مبتذل است.

گلدمن مطرح‌ترین چهره در جامعه‌شناسی رمان محسوب می‌شود. از نظر او، گفتمان و ساختار اجتماعی طبقه‌ای که نویسنده به آن گرایش فکری دارد، به شکل هنری در رمان منعکس می‌شود. گلدمن در رساله خدای پنهان، نخستین بار مسئله هم‌عرضی اوضاع اقتصادی - اجتماعی را با آثار ادبی مطرح می‌کند و با انتشار جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان) در سال ۱۹۶۴م. ساختارگرایی تکوینی را ارائه می‌دهد. او به جستجوی تباہ و بی‌په‌وده ارزش‌های راستین در جهان رمان تأکید دارد؛ او قهرمان رمان را شخصیتی پرلماتیک می‌داند که به جستجوی تباہ در جهانی تباہ دست می‌زند، در نهایت شکست را می‌پذیرد و به سازش با نظم موجود معتقد می‌شود؛ به تعبیر لوکاچ به پختگی مردانه می‌رسد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰).

در نظر گلدمن عنصر اساسی آفرینش در این واقعیت نهفته است که: ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت به بیان یک جهان‌بینی می‌پردازد و تدارک این جهان‌بینی نه یک واقعیت فردی بلکه واقعیتی اجتماعی است (ایوتادیه، ۱۳۳۷: ۱۰۸). او آفریننده‌گان راستین آثار فرهنگی را گروه‌های اجتماعی می‌داند نه افراد منفرد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۳). در حقیقت، می‌توان گفت که این عقیده، اساس روش او را تشکیل می‌دهد. به نظر گلدمن، هر اثر برجسته دارای چهار مشخصه روشن و هم‌سنگ است که هر منتقدی باید به آن توجه کند:

- (۱) منش دقیقاً منسجم آن که هم عرض مسائل اجتماعی زمانه است.
- (۲) غنای آن که به «حداکثر آگاهی ممکن» نویسنده مربوط می‌شود.
- (۳) منش واقعی یا ممکن مجموعه عناصری که اثر را تشکیل می‌دهد. پس اگر دنیای نویسنده، شبیه واقعیت زمانه او نیست آرزوی گروه او را وصف می‌کند.
- (۴) منش غیرفلسفی اثر. چون هر اثر ارجمند، راه‌های عملی نشان می‌دهد و به صورت مفاهیم فلسفی بیان نمی‌شود.

گلدمن از نظر روش‌شناسی «ساختارگرایی تکوینی» را ایجاد کرد قوانین ساختار از نظر گلدمن عبارت است از:

- (۱) جبر اقتصادی: تقدم بنیاد مادی جامعه، بر سایر بنیادهای اجتماعی، سیاسی و معنوی.
 - (۲) کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی
 - (۳) حداکثر آگاهی ممکن. اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدت بیش از اکثر افراد، در طبقه خود در تدوین آن شرکت می‌کند (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۶-۱).
- موارد زیر را می‌توان مهم‌ترین بنیان‌های فرضیه گلدمن و تفاوت آن با دیگر تحلیل‌های جامعه‌شناختی ادبیات دانست.

- آگاهی جمعی واقعی، در اثر بازتاب نمی‌یابد؛ بلکه نویسنده به گرایش‌های گروه اجتماعی خاصی، وحدت و انسجام می‌بخشد. در حقیقت آگاهی ممکن طبقه اجتماعی در اثر منعکس می‌گردد.

- نویسنده به جای محتوای آگاهی جمعی، ساختارهای ذهنی گروه را در اثر ادبی منعکس می‌کند.

- ساختارهای ذهنی آفریده جمعی هستند نه فردی.

- آگاهی جمعی، به‌طور ضمنی در مجموعه رفتارهای افراد شرکت‌کننده در زندگی اجتماعی پرورده می‌شود (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۳).

پژوهش حاضر، در پی پاسخ به این پرسش است که چه ارتباطی میان رمان زیبا و جامعه عصر تألیف آن وجود دارد؟ جامعه عصر مؤلف به چه نحو و کیفیتی در این اثر بازتاب یافته است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره رمان زیبا چند پژوهش انجام شده است که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد. صحنه‌پردازی و توصیف در رمان «زیبا» (۱۳۸۶) نوشته ناهید چگینی علی آبادی. در این پژوهش نویسنده از منظر عناصر داستان به رمان زیبا توجه کرده؛ به ویژگی‌های صحنه و صحنه‌پردازی در رمان پرداخته شده است. نقد اجتماعی رمان‌های تاریخی و اجتماعی عصر مشروطه و حکومت رضا شاه (۱۳۸۹) نوشته اصغر افشاری. در بخشی از این پژوهش از منظر نقد اجتماعی به رمان زیبا نیز پرداخته شده است. بازخوانی رمان «زیبا» (تأملی در ژرف ساخت رمان زیبا) نوشته میر جلیل اکرمی محمد پاشایی. نویسندگان به ساختار و فرم اثر توجه کرده‌اند و به تأثیر استفاده از دسیسه عاشقانه و فرم سفر در گسترش پی‌رنگ بیشتر توجه شده است. ارزیابی و نقد جامعه‌شناسانه بازنمایی هویت زنانه در رمان‌های

محمد حجازی (هما، زیبا، پریچهر). (۱۴۰۲) نوشته دهقانی حمیده و همکاران. شخصیت-های زن در رمان زیبا به عنوان یکی از آثار سه‌گانه محمد حجازی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است و به این نتیجه ختم شده است که این زنان به فردیت و فاعلیت در ساختار اجتماعی نزدیک شده‌اند. این آثار از زوایای مختلف به بررسی رمان زیبا پرداخته‌اند ولی مبحث گفتمان و اندیشه محوری و فکر حاکم بر رمان زیبا کماکان در ابهام است و جای خالی چنین پژوهشی احساس می‌شود. بنابراین، رمان زیبا، اثر محمد حجازی را از منظر جامعه‌شناسی ادبیات و به عبارت دقیق‌تر، جامعه‌شناسی رمان، در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار داده و تأثیر جامعه و روح زمانه را در شکل‌گیری محتوا و ساختار حوادث آن تبیین می‌نماید.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. زندگی‌نامه محمد حجازی

محمد حجازی ملقب به مطیع‌الدوله، در سال ۱۲۸۰ ش. در تهران به دنیا آمد، پدرش از صاحب منصبان کشور بوده است. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سن لویی تهران به پایان می‌رساند. در چهارده سالگی پدر خود را از دست داده، در همان سال‌ها وارد خدمت دولتی می‌شود. از طرف وزارت پست و تلگراف در سال ۱۳۰۰ ش. به اروپا اعزام شده و هشت سال از عمر خود را در آنجا سپری می‌کند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۳). او در پاریس، در رشته حقوق سیاسی به تحصیل می‌پردازد. سپس در رشته مخابرات لیسانس می‌گیرد و پس از بازگشت در وزارت پست و تلگراف به کار مشغول می‌شود. در سال ۱۳۱۵ ش. سمت ریاست بخش مطبوعات «سازمان پرورش افکار» را بر عهده می‌گیرد. حجازی بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. نیز مناصب متعددی را داشته است (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۱۴). او با انتشار رمان «هما» در سال ۱۳۰۷ ش. قدم به عالم نویسندگی می‌گذارد. حجازی، یک سال بعد، رمان پریچهر را منتشر می‌کند. در سال ۱۳۱۳ ش. بهترین اثر خود را با عنوان «زیبا» انتشار می‌دهد. در این اثر به واقعیت بیشتر توجه شده و تخیلات کمتر در آن راه یافته است. رویدادها عموماً جریان عادی و طبیعی خود را طی می‌کنند و خواننده کمتر احساس می‌کند که با داستانی ساختگی روبروست. بعد از وقفه‌ای طولانی در رمان‌نویسی، دو رمان «پروانه» و «سرشک» در سال ۱۳۳۲ ش. از این نویسنده چاپ می‌شود. (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۳-۲۴۷) او علاوه بر رمان، داستان کوتاه و مقالات متعددی نیز دارد و اکثر مضامین آن‌ها معمولاً گرد جنبه‌های منفی طبیعت بشر دور می‌زند (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۲۲). حجازی مدتی را بر اثر سکت مغزی در اغما به سر برده و سرانجام در بهمن ۱۳۵۲ ش از دنیا می‌رود.

۳-۲. خلاصه رمان زیبا

رمان در قالب اعترافات یک زندانی برای وکیل مدافع خود نگاشته شده است، راوی به بهانه ارائه اطلاعات لازم برای دفاع از او، تمام حوادث ریز و درشت زندگی خود را نوشته و در اختیار وکیل قرار می‌دهد. در قسمت دوم رمان، نویسنده حوادث زندگی خود بعد از آزادی از زندان را روایت می‌کند. در آغاز داستان اینگونه آمده است. «این کتاب شرح حوادثی است که در سال‌های پیش از ۱۲۹۹ ش. بر شیخ حسین گذشته. قسمت اول را در سال ۱۳۱۶ که به زندان رفته و قسمت دوم را در سال ۱۳۲۰ که آزاد شده، نوشته است» (حجازی، بی‌تا: ۱). شیخ حسین - شخصیت اول رمان - روستا زاده‌ای است که از دوران کودکی شیفته مقام و قدرت است. او تا زمانی که در محیط تنگ خانه زندانی است، پدر را نماد قدرت مطلق می‌داند؛ وقتی که برای اولین بار به اجتماع پا می‌گذارد و پدر را هنگام بوسیدن دست حاجی سید پیش‌نماز، می‌بیند، قدرت مطلق در شخصیت حاجی متبلور می‌شود. حسین از این به بعد تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن مقام صرف می‌کند. به همین دلیل به سبزواری رفته و به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. سرانجام جهت ادامه تحصیلات مذهبی به تهران می‌رود. در طی حوادثی دل‌باخته زنی هوس‌باز و آشوبگری به نام زیبا می‌شود. سودای سوزان جسم، او را مرحله به مرحله به تسلیم سگرهای اعتقادات و اخلاقیاتش می‌کشاند. شیخ به خاطر زیبا، تغییر لباس می‌دهد. به توصیه او، زیردست یکی از فاسقانش در اداره‌ای استخدام شده، به مرور زمان، به رشوه‌خواری و فساد اخلاقی کشیده می‌شود. به فشار زیبا، وارد خدعه‌ها و بند و بست‌های سیاسی می‌گردد، در نهایت بر سر زیبا نیز با غامض‌الدوله معامله می‌کند؛ در نتیجه این معامله مقام خود را حفظ کرده و مریم، دختر محرر دیوان را به دست می‌آورد. ولی محبت قلبی زیبا را از دست می‌دهد. در این احوال، زیبا نیز عاشق پرویز - کارمند وزارت داخله - می‌شود؛ به همین دلیل چندی از فحشا توبه می‌کند. اکنون شیخ حسین، در فرقه‌ها و احزاب وارد شده و ترقی کرده است و از هر طرف به اختلاس و دزدی از اموال دولتی می‌پردازد و حاصل آن را در مجالس قمار به باد می‌دهد حتی املاک پدرش را نیز در قمار می‌بازد. با آگاهی شیخ حسین از عشق پرویز و زیبا، برای آن‌ها مشکل تراشی می‌کند و تلاش می‌کند پرویز را از تهران دور سازد ولی غامض‌الدوله از روی عمد و انتقام، نقشه او را به هم می‌زند. شیخ حسین برای رهایی از این مشکلات از تهران فرار می‌کند و به روستای «کن» و «سولقان» می‌رود ولی در آنجا نیز زمینه تجاوز به دختری بی‌گناه بر اثر اشتباه او فراهم می‌شود و به خودکشی دختر می‌انجامد، به همین دلیل دوباره به تهران برمی‌گردد. با مردن غامض‌الدوله زمینه حذف پرویز،

ایجاد می‌شود و به همین دلیل پرویز استعفا داده و به تبریز رهسپار می‌شود. بعد از آن کابینه سقوط می‌کند و شیخ حسین کار خود را از دست می‌دهد و زیبا نیز با یکی از خوانین لر، به همدان می‌رود. شیخ حسین به مزینان برمی‌گردد و مادرش را در حالت دیوانگی یافته و با خود به تهران می‌برد در بین راه زینب را نیز در حالی که آبستن است و گدایی می‌کند، می‌یابد. قسمت اول رمان در اینجا به پایان می‌رسد. قسمت دوم رمان چهار سال بعد، محیط خارج از زندان را بازگو می‌کند. شیخ حسین با ناامیدی به خانه برمی‌گردد ولی می‌بیند مریم و زیبا، هنوز در آن خانه زندگی می‌کنند. متوجه می‌شود زیبا برای دزدیدن جواهرات سالار همدان به سراغ حسین آمده بوده، ولی او را نیافته است. شیخ حسین سعی می‌کند وارد ادارات شود و علاوه بر گذران زندگی از این طریق بتواند سالار مهیب را به تهران بکشاند و جواهرات را از چنگ او خارج کند، ولی موفق نمی‌شود. در نهایت به وسیله میرزا باقر رزّاز، وارد احزاب سیاسی می‌شود و با گروه مجاهدین پیمان می‌بندد و در بین مشکلات متعدد گرفتار می‌شود. شیخ حسین به همراهی وزین‌الملک، با حيله لقب قیاس‌الدوله را از شاه می‌گیرد و بعد از آن با راهنمایی میرزا باقر رزّاز، روزنامه گوهر را با قدیم‌السادات راه می‌اندازد؛ در آن به سالار مهیب حمله می‌کند، از این طریق تلاش می‌کند که او را به تهران بکشاند، ولی وزیر داخله سدّ راه او می‌شود. شیخ حسین، در مقابل مقاله‌ای سراپا تهمت و افترا می‌نویسد و دختر او را به هرزگی متهم می‌کند با این کار باعث خودکشی آن دختر می‌شود. در تمام این کارها، از جوانی وطن‌دوست به نام مصطفی، سوء استفاده می‌کند و مطالب را با نام او به چاپ می‌رساند تا علاوه بر مصون ماندن از تیررس قانون، زمینه تصاحب دارائی او و مادر بیوه‌اش برای قدیم‌السادات فراهم شود. در شب عروسی، قدیم‌السادات، بر اثر داروی محبتی که زنش به خورد او می‌دهد، می‌میرد. با مرگ او تمام گره‌های کار شیخ حسین گشوده می‌شود و مرده او را بهانه قرار داده و به ایجاد شورش در شهر می‌پردازد و ادعا می‌کند که مستبدین بزرگ‌ترین آزادبخواه کشور را به شهادت رسانده‌اند و جسد او را پله‌ای برای صعود به مراتب بالاتر قرار می‌دهد. در نهایت کابینه سقوط می‌کند و شیخ حسین به عنوان مردی انقلابی اختیارات زیادی به دست می‌آورد؛ و زیبا نیز به همدستی موچول‌آقا، صندوقچه مهر و تسبیح سالار مهیب را به جای صندوقچه جواهرات می‌دزد. فضای رمان سرشار از هرج و مرج، مرض اداره سالاری، فساد و سقوط سردمداران قوم است. روزگاری که رمز پیشرفت روابط پنهانی و خصوصی است و صلاحیت و کاردانی هیچ ارزشی ندارد، شیخ حسین، نیز از طریق ارتباط معشوق فاحشه‌اش، به مراتب بالادست می‌یابد و علاوه بر سوداوی مزاجی و مالیخولیازدگی،

نمایشگر انسان‌هایی است که فرصت‌طلبانه، با وسایل غیرقانونی و نامشروع، خود را از اعماق اجتماع بالا می‌کشیدند و از گوشه حجره و مدرسه بر کرسی مقامات تکیه می‌زدند. در عین حال تضاد درونی شیخ حسین جالب است. او آگاه است اما تن در می‌دهد تا بازیچه زیبا باشد. شیخ بین تقوای مدرسه و شهوت سوزان، حس ایثار و فرصت‌طلبی، آونگ‌وار نوسان می‌کند.

۳-۳. بررسی جهان داستان

زمان داستان به سال‌های پیش از ۱۲۹۹ش. برمی‌گردد و آنچه از کلیت رمان استنباط می‌شود، این است که جامعه ایران بعد از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ش. فضای جهان رمان را تشکیل می‌دهد. محتوای داستان بر گرد افشای بی‌بندوباری، فساد اداری و اجتماعی و نبود امنیت در آن دوران پرسه می‌زند و از استبداد پنهان در زیر پوشش مشروطه پرده برمی‌دارد و هرج‌ومرج و ناامنی را تنها پیامد انقلاب قلمداد می‌کند. علاوه بر این مفاهیم، گذر جامعه سنتی ایران، از استبداد آسیایی به جامعه نیمه استبدادی و نیمه بورژوایی مدرن و کمرنگ شدن عقاید مذهبی و تغییر منش اجتماعی افراد جامعه بر اثر این تحوّل، جای خاصی را در محتوای این رمان اشغال کرده است. رمان قصد دارد، منش شی‌واره جهان را در مقابل نظر مخاطبین قرار دهد و بی‌ارج و اهمیت بودن ارزش‌های انسانی را گوشزد نماید. در جهان داستان، شخصیت‌هایی که به ارزش‌هایی انسانی پایبند هستند، قبل از هرکسی و بیشتر از همه آسیب می‌بینند و در چنین جهانی کاری از پیش نمی‌برند. پرویز، کارمند وزارت داخله و متانت‌السلطنه، نمونه بارز قربانیان چنین جهانی هستند. در این جهان راه پیشرفت و ترقی روی کسانی باز هست که از راه تملّق، واسطه‌اندازی و بند و بست اداری وارد شده باشند و هر اندازه که در این امر بی‌پروا تر باشند راحت‌تر به مطلوب خود نائل می‌شوند. شایستگی هیچ تأثیری در پیشرفت افراد ندارد و حتی باعث طرد او نیز می‌شود. این مسئله در حدیث نفس شیخ حسین و گفتگوی ذهنی او با پرویز به خوبی ترسیم می‌شود. «تو درستکار و پاکدلی و تقصیرت این است که جز به راه راست نمی‌روی و فکری به غیر اصلاح و خدمت نداری، خاطرت چنان بی‌غلّ و غش و مصفاست که نمی‌توانی کارها را مغشوش و دنیا را آشفته ببینی، عزت نفس نمی‌گذارد رزق خود را کار نکرده خورده باشی. می‌خواهی مزد عمل را بگیری نه ناز شست مکاری. آخر پرویز جان چرا باید این اندازه کم هوش باشی که ندانی اشغال مقام و ترقی، منوط به جمع‌آوری اطلاعات و پیشنهاد اصلاح و کار و خدمت نیست». (حجازی، بی‌تا: ۱۲۸) نویسنده از زبان راوی، شخصیت‌های داستان و نهادهای اجتماعی را توصیف می‌کند و تصویری مخوف از آن‌ها

ترسیم می‌کند. اکثر شخصیت‌های داستان، چهره قشری از افراد جامعه را مجسم می‌کند ولی در این بین شخصیت شیخ حسین، چهره درجه اول داستان، ابعاد متفاوتی دارد و هر بُعد از شخصیت وی، نماینده گروه خاصی در جامعه است.

۳-۳-۱. ابعاد متفاوت شخصیت شیخ حسین (قهرمان جهان تباه)

شیخ حسین، شخصیت اصلی داستان، قهرمان شتادی است که در زیر فشار فزاینده جامعه، انعطاف چشم‌گیری از خود نشان می‌دهد و هر آن، خود را با خواست جامعه منطبق می‌کند. وی از این جهت قهرمان رمان واقع می‌شود و گرنه، هیچ‌گونه عمل قهرمانانه‌ای از خود نشان نمی‌دهد. او برخلاف دیگر شخصیت‌ها بیشترین تحمل و انعطاف را در مقابل مشکلات دارد. چنین نگرشی به قهرمان، از افول و اضمحلال ارزش‌های انسانی حکایت دارد. در جهان شی‌واره و سلطه‌گری ارزش‌های کمی است که چنین شخصیتی می‌تواند در چهره قهرمان ظاهر شود؛ زیرا تنها رسیدن به بالاترین مقام و بالاترین حد ثروت ملاک موفقیت محسوب می‌شود و نحوه رسیدن به آن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل افرادی که نمی‌توانند به انواع پستی‌ها تن داده و از این طریق راه ترقی را بر خود هموار سازند، انسان‌هایی حقیر و دون‌همت شناخته می‌شوند. در ذهنیت افراد چنین جوامعی، استفاده از انواع راه‌های نامشروع، ملاک توانایی محسوب می‌شود و افرادی که بنا به تعهد انسانی خود، استفاد از چنان ابزاری را دون شأن انسانی خود می‌دانند و به آن‌ها تن نمی‌دهند، به ضعف و سستی متهم می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر شیخ حسین قهرمان جهان تباه است؛ زیرا به بهترین نحو از امکانات چنین جهانی بهره می‌گیرد. بُعد دیگری از شخصیت شیخ حسین، نمایندگی کلیت جامعه ایران را بر عهده گرفته است. دوران کودکی وی و محیط مزینان و سبزواری، جامعه سنتی ایران را مجسم می‌کند. در آنجا ارزش‌های کیفی محور منش اخلاقی جامعه قرار می‌گیرد. حاج سید پیش‌نماز، به خاطر علم و آگاهی خود، ارزش و قدرت بیشتری در آن محیط دارد و اعتبار او بر پایه ملاک انسانی‌تری استوار است. شیخ حسین نیز در آرزوی رسیدن به آن مقام می‌کوشد و به باورهای سنتی و آموزه‌های مذهبی معتقد هست؛ ولی او بعد از آشنایی با زیبا، به جهان متفاوتی قدم می‌گذارد. در اولین برخورد چنان دچار بهت و حیرت می‌شود که نمی‌تواند رفتار و پیوند افراد آن جامعه را درک کند. «گاهی دلم از غصه می‌گرفت زیرا می‌دیدم مردم به عجله در اطراف من می‌آیند و می‌روند و هیچ‌کس احوالی از من نمی‌پرسد. سهل است، زیرا به یکدیگر نیز اعتنائی ندارند. گوئی دشمن به شهر نزدیک شده و همه در فکر جمع‌آوری و نجات خویشند. در شبکه‌ها به تاخت می‌روند. واگن‌چی به قوت، با یک دست زنگ می‌زند و با دست

دیگر به پشت اسب‌ها شلاق می‌زند. دوچرخه‌سوار، مثل برق می‌گذرد. روضه‌خوان اسب‌سوار چهار نعل می‌تازد. خودم را در میان جمعیتی مضطرب وحشت‌زده، غریب و بی‌کس می‌دیدم» (همان: ۲۳). به مرور زمان شیخ حسین پی می‌برد که چیز دیگری یعنی پول و قدرت، ملاک ارزش شخصیت انسان و عامل پیوند آن‌ها در این جهان است؛ حتی قدرت نیز تحت سلطه پول قرار دارد. او برای اولین بار با چهره خشن جامعه سرمایه‌سالار آشنا می‌شود. همچنین برای اولین بار در این جهان از ظاهر و لباس ساده خود احساس شرمساری می‌کند و دگرذیسی شیخ حسین از انسان سنتی به انسان مدرن از اینجا آغاز می‌شود. این تبدیل نمادین در شخصیت شیخ حسین بازنمایی تغییر ارزش‌های کیفی به ارزش‌های کمی است و قهرمان در جهانی تباه به جستجویی تباه مشغول است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰). تحول شخصیتی وی از شیخ حسین روستازاده به شیخ حسین دیوان‌سالار و همچنین سرگردانی وی در انتخاب بین باورهای سنتی و آموزه‌های مذهبی و اصول جامعه سرمایه‌سالار و فاصله‌گیری تدریجی وی از عقاید مذهبی، تصویری از سرگردانی جامعه ایرانی در دوره مشروطه است؛ احساس تنهایی و غربت او در پایتخت، غربت و سردرگمی انسان رمانتیک در دوره گذر از سنت به سوی مدرنیته را به ذهن متبادر می‌کند. در بُعد دیگری از شخصیت شیخ حسین، گرایش محصلین حوزوی به کارهای دولتی نمود پیدا کرده است. علاوه بر این، شیخ حسین، نماینده تیپ کارمندان بلندپایه اداری و سران احزاب نیز معرفی می‌شود. در جهان داستان تمام کارمندان بلندپایه و سران احزاب انسان‌های فاسدی معرفی می‌شوند و همه آن‌ها بر اساس وابسته‌گی‌های نامشروع و بندوبست اداری، به مقامات عالی رسیده‌اند. شهوت، قدرت‌طلبی، فریبکاری و تزویر، ویژگی عمومی آن‌هاست؛ و هیچ‌کدام از این عیوب مبرا نیستند.

۳-۲-۳. مجاهدین و نهاد ژاندارمری

نگرش رمان به گروه مجاهدین، کاملاً منفی و مغرضانه است. آن‌ها گروهی قداره‌بند و قاتل معرفی می‌شوند که در جهت فزون‌خواهی خود به ارباب و ترور متوسل می‌شوند. آن‌ها با سوءاستفاده از مفاهیمی چون وطن‌دوستی و میهن‌پرستی، به اغراض شخصی خود سرپوش می‌گذارند. همه آن‌ها بدون استثنا، بازپچه منفعت‌طلبانی مانند میرزا باقر و شیخ حسین ... هستند. داداش‌قره، موچول‌آقا، جلیل‌ترکه و مجاهدین تازه‌کار طرفدار شیخ حسین، چهره مجاهدین را در جهان رمان انعکاس می‌دهند. ژاندارمری و کارکنان آن نیز مانند مجاهدین چهره‌ای منفی دارند، آن‌ها به جای اینکه بانی امنیت جامعه و حافظ منافع افراد جامعه باشند، به حقوق انسانی آن‌ها تجاوز می‌کنند. کارکنان ژاندارمری نیز مانند سایر ارگان‌های

دولتی از قدرت خود در جهت منافع شخصی و به زیان منافع جامعه سود می‌جویند. یکی از صاحب‌منصبان ژاندارمری، در یک روستا، نامزد فرد دیگری را به زور، برای شیخ حسین عقد می‌کند و خود به جای او به حجله عروس می‌رود و باعث خودکشی آن دختر می‌شود (حجازی، بی‌تا: ۲۶۶).

۳-۳-۳. احزاب و روزنامه‌ها

زشت‌ترین چهره‌های رمان در بین سران این گروه قرار دارد. میرزاباقر ررّاز، شخصیت منفعت‌طلب و مزوری است که در بین سران ادارات وزارت‌خانه‌ها دوستان فراوانی دارد و با زیرکی در بین احزاب یارانی برای خود دست و پا می‌کند و مجاهدینی قداره‌بند، مثل داداش قره و امثالهم را در انقیاد خود کشانده است. در بین روزنامه‌نگاران نیز نفوذ زیادی دارد. او از تمام این عوامل در جهت منافع خود استفاده می‌کند. با این حال او گرفتار شهوت و غریزه جنسی خود هست و در مقابل آن متزلزل می‌شود. چهره روزنامه‌نگاران و گروهی از احزاب در شخصیت قدیم‌السادات و دوستان وافور به دست او مجسم شده است. قدیم‌السادات نیز شخصیتی سودجوست که از هر وسیله‌ای برای تأمین مخارج تریاک خود منتفع می‌شود؛ برای رسیدن به خواسته خود از انجام هیچ کاری اباّی ندارد. سران احزاب هیچ‌گونه اندیشه، برنامه‌ای و انگیزه‌ای، برای بهبود اوضاع کشور ندارند. در حقیقت هیچ حزب سیاسی وجود ندارد و فقط گروهی منفعت‌طلب برای نیل به خواسته‌های شخصی خود گرد آمده و از انسان‌های ساده به نام وطن سوء استفاده می‌کنند. قصد آن‌ها از به راه انداختن احزاب و روزنامه‌ها تأمین مقاصد شخصی است. آن‌ها به بهانه جمع‌آوری اعانه برای برپایی روزنامه مستقل، از حس وطن‌دوستی مردم سوءاستفاده کرده و آن‌ها را سرکیسه می‌کنند. روزنامه‌ها را در جهت گرفتن امتیاز از صاحب‌منصبان به کار می‌گیرند و از روحیه میهن‌پرستی جوانان سوءاستفاده می‌کنند. جلسات احزاب و روزنامه‌ها به محفل معتادین بر سر منقل و یاوه‌گویی آن‌ها سپری می‌شود. به عبارت دیگر، سران احزاب، هوچی‌گران و لمپن‌هایی هستند که از طریق ایجاد اغتشاش و ناامنی به مقاصد خود دست می‌یابند و کوچک‌ترین بهانه‌ای در دست آن‌ها زمینه یک آشوب بزرگ را فراهم می‌سازد. مرده قدیم‌السادات، بهانه‌ای به دست شیخ حسین می‌دهد که از طریق ایجاد اغتشاش، کابینه را بیاندازد و از دولتمردان امتیاز بگیرد. رمان به کنایه مرده آن‌ها را بر زنده بودنشان ترجیح می‌دهد.

۳-۳-۴. مذهب و مراسم مذهبی

در جهان داستان از مراسم و عقاید مذهبی نیز به انحاء مختلف انتقاد می‌شود و گاه مورد استهزاء قرار می‌گیرد. نویسنده در حین شرح حالت عذاران با لحنی تمسخرآمیز می‌گوید.

«دسته زنجیرزن و سینه‌زن با هم رقابت می‌کردند و به تشویق نوحه‌گران و تحریک طبل و شیپور خود را به قصد کشت می‌زدند». (همان: ۴۰۹) و در توصیف قمه‌زنی دسته عزاداران که در حقیقت شایسته انتقاد نیز هست، لحن نیشخند دار حجازی آشکارتر می‌شود. «...مثل فواره، خون از سرها بیرون می‌زد، جمعی از عقب با چوب‌دستی، ضربت‌های قمه را دفع می‌کردند تا غیرتمندان خود را نکشند. یک نفر که در کنار من بود گفت بگذار فرنگی-ها ببینند و حساب کار خودشان را بکنند». (همان: ۴۱۰) در جهان داستان، مراسم مذهبی زمینه و سربوшы برای اعمال نامشروع و حرام قرار می‌گیرد و به محفل قرار و مدار زنان و مردان غریبه تبدیل می‌شود. «...از خیال اینکه روز عاشورا به دیدار ماه‌جبین خواهیم رسید از وجد پر درآوردم» (همان: ۴۰۶). رمان قسمتی از مراسم روز عاشورا را این‌گونه توصیف می‌کند. «بسیاری از زن و مرد مثل من گمشده خود را می‌جستند و خود را به یکدیگر می‌مالیدند و می‌گفتند و می‌شنیدند... جوانکی با پیراهن سیاه و یقه‌باز و سر و پای برهنه، در کنار من می‌آمد و مرثیه می‌خواند. گاهی سینه می‌زد و گاهی زنان را نیشگون می‌گرفت» (همان: ۴۰۸-۴۰۷). معضلاتی نظیر موارد فوق، تاحدی ریشه در واقعیت اجتماعی دارد و زمان داستان، نیز از وجود انسان‌های فاسد مبرا نبوده است. ولی فراگیر بودن چنین اعمالی آن‌چنان که در جهان داستان، توصیف می‌شود چندان با واقعیت سازگار نیست.

۳-۳-۵. زنان جامعه

در این رمان هرچند وضعیت زنان، مضمون اصلی رمان را تشکیل نمی‌دهد؛ با این حال، قسمتی از زندگی اندوه‌بار جامعه زنان را منعکس می‌کند. در این رمان نیز مانند تمام آثار این دوره، تصویری از نگون‌بختی و بیچارگی زنان جامعه انعکاس می‌یابد. اکثر زنان قربانی هوس و افزون‌خواهی مردان می‌شوند که زینب، مریم، ماه‌جبین، ماه رخسار و مادر شیخ حسین نمونه‌های چنین افرادی در جهان داستان هستند. نکته متفاوت و مهم در این رمان، به چهره زیبا، شخصیت دوم داستان، مربوط می‌شود. شخصیت زیبا از قوانین و قواعد جامعه مردسالار و سنت‌های ادبی مرسوم که نان را به عنوان قربانی مجسم می‌نمود، رها شده است و از حد شخصیت فراتر رفته؛ تحت تأثیر بن‌مایه کهن دلاله فتانه در داستان‌های قدیمی ضمن انجام خویشکاری کهن به ایفای نقش کلان خود در ساختار قدرت نیز می‌پردازد و معضلات مسلط بر اجتماع را بیشتر نمایان می‌سازد. زیبا در حین اینکه خود گرفتار معضلات اجتماعی است، نقش یک شکارچی را نیز برعهده دارد. زنی هوس‌باز که مردان ثروتمند و صاحب اقتدار را در دست خود گرفتار کرده است و از ثروت آن‌ها در جهت ارضای هوس‌های خود سود می‌جوید. او زن چشم و گوش بسته و زبون سنتی

نیست؛ گرگی است که هر لحظه طعمه‌ای جدید و بکر را شکار می‌کند. تنها زنی است که هم‌تراز با مردان جامعه در فساد پای می‌گذارد و از طرف مقابل بهره شخصی خود را می‌گیرد. زیبا، ابتدا از طریق غامض الدوله-معاون وزارت خارجه- محبوب جوان و ساده خود- شیخ حسین-را در مراتب اداری بالا می‌برد. در این رابطه غامض، جنبه مادی زیبا را تأمین می‌کند و شیخ حسین به ارضای نیازهای روحی او می‌پردازد. بعد از مدتی هنگامی که شیخ حسین به او خیانت می‌کند زیبا تلاش می‌کند که به وسیله او، پرویز، محبوب جدید خود را به نوایی برساند. زیبا، برخلاف زنان دیگر، زنی محیل و سیاستمدار هست و از طریق طراوت چهره خود، در تمام ارکان اداری و احزاب و... نفوذ دارد. او بیشتر از هر کس دیگری بر ضعف نفس مردان وقوف دارد و از این نقطه ضعف، به بهترین وجه سوءاستفاده می‌کند. پرداختن به این موضوع مهم‌ترین و موفق‌ترین جنبه کار حجازی، محسوب می‌شود. او با دقت تمام، در تحلیل معضلات اجتماعی، از نکته‌ای مهم که همیشه مورد اغفال واقع شده بود پرده برمی‌دارد و به فساد مردان جامعه و تأثیر آن‌ها و همچنین نقش هوسرانی زنان در این زمینه انگشت می‌گذارد، علاوه بر این بین فساد اخلاقی-شخصیتی و فساد اداری، ارتباط برقرار می‌کند. در واقع هرزه‌گی او کنایه‌ای از هرزه‌گی جامعه‌ای است که راه پیشرفت مبتنی بر قواعد اخلاقی مسدود است و ترقی در آن از مسیر دریده‌گی اخلاقی ممکن است.

۴-۴. تحلیل کلی رمان

در آغاز رمان نویسنده به صراحت اعلام می‌کند که سرگذشت شیخ حسین در سال‌های قبل از مشروطه، محور حوادث رمان را تشکیل می‌دهد. نویسنده با ذکر این نکته قصد دارد مخاطب را به آن دوره متوجه کند. ولی حکیم‌فر- دوست حجازی- تأکید می‌کند رمان «زیبا» یادگار دورانی است که حجازی در اداره پست مشغول بوده و حتی شخصیت‌های رمان نیز برگرفته از چهره‌های واقعی آن دوران بوده است و حجازی اکثر آن‌ها را به دوست خود معرفی کرده است (حکیم‌فر، ۱۳۵۳: ۹۰). با این وصف، کلیت محتوای رمان و منش اخلاقی شخصیت‌ها، به حیطه زمانی مذکور مربوط می‌شود. فساد اداری موجود و فساد اخلاقی شخصیت‌ها، در واقعیت اجتماعی عصر رمان ریشه دارد. پرداختن به این مورد، جهت کسب آگاهی از وضعیت اجتماعی عصر آفرینش اثر ادبی، کاری ارزشمند و مغتنم هست و می‌تواند زمینه تحقیقی مفصل و جداگانه باشد ولی آنچه در نقد اجتماعی اولویت دارد بررسی تأثیر ساختار ذهنی آفرینندگان اثر ادبی، در ساختار محتوای آن است. جهان داستان، تصویری از جهان واقع عصر رمان را انعکاس می‌دهد. دورانی که جامعه ایران با

منش جهان سرمایه‌سالار به صورت کامل آمیخته نشده است و نمی‌تواند در بین باورهای سنتی و اصول جامعه سرمایه‌سالار به انتخابی آنی و مطمئن دست بزند و همچنان بین آن دو در نوسان هست. این مسئله، ویژگی عمده دوران گذر در هر جامعه‌ای است. انسان دوره گذر درحالی که برای رسیدن به آینده دلخواه خود قدم برمی‌دارد و هر لحظه برای دستیابی به اهداف خود تلاش می‌کند، همچنان به گذشته طلایی دل بسته است. بهت و سرگردانی در بین انتخاب یکی از این دو مورد - گذشته یا آینده - کماکان بر ذهنیت انسان رمانتیک سایه می‌گسترده. بُعدی از شخصیت شیخ حسن، نماینده جامعه ایران در عصر مشروطه است. گریز نوستالژیک شیخ حسین به دوران کودکی زمانی که مشکلات او را در تنگنا قرار می‌دهند و بازگشت دوباره و چندباره او تلاش برای تأمین آینده دلخواه، نشانه چنین تفکری در جهان رمان است؛ فرار شیخ حسین از تهران به محیط روستا اروستای کن و سولقان^۱ نیز باید در این راستا تحلیل شود (حجازی، بی تا ۲۶۰). بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم قسمتی از ساختار ذهنی جامعه عصر آفرینش رمان، بر محتوای رمان بار شده است. علاوه بر این، اگر قبول کنیم، حجازی وضعیت اداری دوران کارمندی خود در اداره پست را در رمان توصیف کرده است، وجود فساد اداری و اجتماعی و امثال آن، در جهان داستان، انعکاسی از وجود چنین معضلاتی در جهان واقع خواهد بود. این مسئله به خاطر نزدیکی زمان داستانی به زمان آفرینش اثر، قابل انفکاک از همدیگر نیست و نمی‌توان زمان داستان - عصر مشروطه - را از آن مبرا دانست و به زمان آفرینش اثر محدود کرد. همان گونه که آراین‌پور تصریح می‌کند، دوره حکومت مشروطه نیز گرفتار چنین معضلاتی بوده است. «تهران، تهران پیش از سال‌های ۱۳۰۰ ش. همان است که نویسنده ارائه داده است و این شهر واقعاً مخوف، خیلی بهتر و نمایان‌تر از آنچه مرتضی مشفق کاظمی در تهران مخوف، نشان داده بود، توصیف شده است» (آراین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۸). گذشته از موارد فوق که هم به زمان داستان هم زمان آفرینش آن، صدق می‌کند، مواردی از عدم انطباق فضای جهان داستان، با واقعیت دوره مشروطه، وجود دارد. نشانه‌هایی از ساختار ذهنی طبقه حاکم و روح زمانه عصر رضاشاه، به وضوح دیده می‌شود. رمان به وضوح از حکومت قاجار انتقاد می‌کند و از آن به عنوان حکومت پیر پاتال‌ها یاد می‌کند؛ در این حین جریان سیاسی مخالف با قاجاریه را نیز رد می‌کند و محافل سیاسی، احزاب و روزنامه‌نگاران و غیره را با ظاهر مجالس دسیسه‌چینی و شرب خمر و مصرف تریاک می‌نماید. علاوه بر این، نیت وطن‌دوستانه آن‌ها را نیز منکر می‌شود. روزنامه‌نگاران و سران احزاب را با چهره‌های شارلاتان، لمپن، سودجو دروغ‌پرداز، به تصویر می‌کشد. رمان از این طریق به تخریب احزاب

و روزنامه‌ها می‌پردازد که به وضوح با سیاست قدر قدرتی دوره رضاشاه تناسب دارد و چندان به واقعیت عصر طلایی مشروطه (۱۲۹۱-۱۲۸۵ش) مربوط نمی‌شود. رمان، علاوه بر این، تمام دستاوردهای دوره مشروطه را انکار می‌کند و ناامنی و آشفتگی موجود را تنها نتیجه انقلاب نشان می‌دهد. رمان به صورت مستقیم از ناامنی و فساد اداری شکوه نمی‌کند؛ ولی به زیبایی آن را مجسم می‌سازد. شیخ حسین طلبه‌ای است که هیچ آگاهی از امور اداری ندارد به واسطه‌گری فاحشه‌ای صاحب نفوذ، به بالاترین مراتب قدرت دست می‌یابد، اما پرویز با داشتن لیاقت، در نهایت ناچار می‌شود از عرصه امور دولتی کناره‌گیری کرده و به کار بقالی مشغول شود. همه اعضای وزارتخانه، از کارمند جزء تا وزیر، با خدعه و تزویر پُست خود را حفظ می‌کنند. نویسنده در نهایت تصویری مخوف از وضعیت آشفته ادارات و استبداد پنهان در قالب حکومت مشروطه در جهان رمان انعکاس می‌دهد. در قسمتی از رمان، برخلاف واقعیت اجتماعی، تصویری وارونه از ژاندارم‌ها در محیط روستا ترسیم می‌شود. آن‌ها برخلاف آنچه در رمان ارائه شده است، حافظ امنیت رعیت در مقابل خوانین محلی بودند که به انحای مختلف به حقوق، جان و مال مردم تعرض می‌نمودند. با چنین وضعیتی، رمان هیچ‌گاه از اربابان بزرگ انتقاد نمی‌کند. علاوه بر این، ژاندارم‌ها برای فرونشاندن شورش‌های ضدانقلابی که غالباً از طرف خوانین و زمین‌داران بزرگ پایه‌ریزی می‌شد، به روستاها می‌رفتند؛ وجود آن‌ها در راستای حفظ رهاوردهای انقلاب و آسایش مردم بوده است (مصاحبی‌پور، ۱۳۵۸: ۷۲-۷۱). هرچند وجود تبانی بین خوانین و ژاندارم‌ها را نمی‌توان انکار کرد، ولی جو غالب، در تضاد کامل با تصویر رمان قرار دارد. رمان در موردی دیگر چهره‌ای کاملاً وارونه و مخوف از مجاهدین ارائه می‌دهد. در جهان داستان، مجاهدین افرادی لات و لمپن، معرفی می‌شوند که از طریق زورگیری و ارباب‌ارتزاق می‌کنند. اسامی آن‌ها مانند داداش قره، موجهول آقا و جلیل ترکه و امثال آن معرفت شخصیت آن‌هاست. درست مانند ژاندارمری، نمی‌توان همه مجاهدین را بلااستثنا، انسان‌های مطیع قانون و بی‌غل و غش دانست، حتی در دوره بعد از مشروطه که موجب آن‌ها پرداخت نمی‌شد بعضی قانون‌شکنی‌ها نیز از طرف آن‌ها دیده شده است (شوکت، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ ولی برخلاف تصویر جهان داستان، آن‌ها اکثراً حافظ منافع انقلاب مشروطه و انسان‌های ساده‌ای بوده‌اند که در مقابل استبداد متحمل زحمات فراوانی شده و در آخر نیز بی‌اجر و مزد از صحنه سیاست طرد شده‌اند؛ ماجرای پارک اتابک، نمونه‌ای برای تأیید این مدعاست (کسروی، ۲۵۳۷ شاهنشاهی، ج: ۱۳۷). با توجه به موارد فوق، این سؤال ایجاد می‌شود که چرا رمان برخلاف واقعیت اجتماعی گام برمی‌دارد؟ یا چرا بعضی حقایق را وارونه جلوه

می‌دهد؟ جواب این سؤال را باید روح زمانه دوره رضاشاه جست. در این دوره قدرت حاکم سعی دارد که در جهت تأیید دیکتاتوری خود، عصر مشروطه را خوار کند. به همین دلیل، تمام دستاوردهای آن دوره را انکار می‌کند و نقاط ضعف موجود را بسیار بزرگ‌تر از واقع جلوه می‌دهد که چهره ژاندارم در محیط روستاها و مجاهدین در داخل شهر نمونه بارز این اغراق آگاهانه است. قدرت حاکم، در این دوره، با شیوه‌های مختلف، بر نبود امنیت در جامعه ایران قبل از کودتای ۱۲۹۹ ش. تأکید می‌کند تا از این طریق بر لزوم حکومت نظامی‌گری رضاشاهی تأکید کرده باشد. با این احوال گاه واقعیت از خامه حجازی به صورت ناخودآگاه نمایان می‌شود. برای مثال، در قسمتی از رمان از توانایی حزب دموکرات در استیضاح دولت و تحمیل چند نماینده به آن، سخن به میان می‌آید. این مسئله در مملکتی اتفاق می‌افتد که تا چند سال پیش تحت هوس‌های خودکامگان قاجار اداره می‌شد. در جای دیگر وزیر در مقابل شیخ حسین که در جستجوی کار به وزارتخانه رفته است می‌گوید: «یک کاروانسرا مفت خور اینجاست، باز هر روز بیکارها از کوچه می‌آیند و شغل می‌خواهند اگر این مشروطه‌بازی نبود معلوماتان می‌کردم...» (حجازی، بی‌تا: ۵۱). از این سخن معلوم می‌شود که او نمی‌تواند مشروطه و قوانین را هرچند که شبیه به یک بازی بوده باشد، نادیده بگیرد و مجبور است تاحدی از خودکامگی دست بردارد. چنین مواردی که گاه به صحنه حوادث رمان وارد می‌شود، ناخودآگاه دست آوردهای انقلاب مشروطه را نشان می‌دهد. استیضاح دولت توسط حزب دموکرات و مهار خودکامگی و استبداد، شرکت افراد جامعه در سرنوشت سیاسی خود را نشان می‌دهد. این مسئله دستاورد مهم انقلاب مشروطه بوده است؛ و گرنه در نظام استبدادی آسیایی، رعیت حق هیچ‌گونه اظهارنظری در سرنوشت خود نداشته است. اعتقادات و اجرای مراسم مذهبی مسئله دیگری است که رمان، به شدت به آن می‌تازد. این مورد نیز به صورت مستقیم تحت تأثیر ساختار ذهنی و تفکر روشنفکران و سیاست‌پیشه‌گان عصر رضاشاهی قرار دارد. نمونه‌های فراوانی در جهان داستان وجود دارد که به تخطئه این گونه مراسم‌ها می‌پردازد که استهزاء مراسم عزاداری ایام محرم نمونه بارز آن است.

۴. نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی مباحث فوق و توجه به زندگی سیاسی محمد حجازی، به این نتیجه می‌رسیم که رمان زیبا ساختار ذهنی و اندیشه قدرت حاکم ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ش. و شیوه برخورد آن‌ها با دوره حکومت مشروطه را در خود به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه، حمل می‌کند. نویسنده به نمایندگی از این قشر، اندیشه گروه خود را در قالب این اثر ارائه می‌دهد. قصد آن‌ها در تخریب عصر مشروطه به وضوح دیده می‌شود؛ در نهایت بخشی از نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

- متناسب با دنیای مدرن، شیخ حسین، قهرمان شیادی است که در زیر فشار فزاینده جامعه، انعطاف چشم‌گیری از خود نشان می‌دهد قهرمانی تباه در جهان تباه است؛ زیرا به بهترین نحو از امکانات چنین جهانی بهره می‌گیرد در مقابل انسان‌های وارسته (پرویز) محکوم به انزوا و گوشه‌گیری هستند.

- رمان، بیانگر جهانی است که ارزش‌های کیفی در آن به مرور از بین می‌رود و ارزش‌های کمی (قدرت و ثروت) جایگزین آن شده و قهرمان رمان (شیخ حسین) نیز که روزی می‌خواست مثل حاجی سید پیش نماز انسان وارسته‌ای باشد در نهایت به بخشی از تباهی حاکم بدل می‌گردد.

- بعد دیگری از شخصیت شیخ حسین، نمایندگی کلیت جامعه ایران را بر عهده دارد و تصویری از سرگردانی جامعه ایرانی در دوره مشروطه و در دوره گذر از سنت به سوی مدرنیته را به ذهن متبادر می‌کند. جامعه‌ای که نمی‌تواند در بین باورهای سنتی و اصول جامعه سرمایه‌سالار به انتخابی آنی و مطمئن دست بزند و همچنان بین آن دو در نوسان هست از یک سو در راهی نو قدم می‌گذارد و از سوئی دیگر به گذشته طلایی دل بسته است.

- نگرش منفی به مجاهدین و احزاب و گروه‌های سیاسی بیشتر تحت تأثیر حکومت اقتدارگرای دوره رضاشاه است و در قبح رفتاری آنان تعمداً اغراق شده است. روح زمانه دوره رضاشاه سعی دارد که عصر بعد از مشروطه را در جهت تأیید دیکتاتوری خود، خوار کند. به همین دلیل، تمام دستاوردهای آن دوره را انکار می‌کند.

- شخصیت زیبا از نقش زنان قربانی، رها شده است و از حد شخصیت فراتر رفته؛ تحت تأثیر بن‌مایه کهن دلالة فتانه ضمن انجام خویشکاری کهن به ایفای نقش کلان خود در هنجارهای قدرت نیز می‌پردازد و معضلات مسلط بر اجتماع را بیشتر نمایان می‌سازد که در آن تأثیر ضعف شخصیتی صاحب منصبان بر امور کشور بیشتر به رخ کشیده می‌شود.

- تخطئه و نکوهش اعتقادات و اجرای مراسم مذهبی به صورت مستقیم تحت تأثیر ساختار ذهنی و تفکر روشنفکران و سیاست‌پیشه‌گان عصر رضاشاهی قرار دارد.

منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از نیما تا روزگار ما*؛ چاپ چهارم، تهران: زوار.
- اکرمی، میرجلیل، پاشایی، محمد. (۱۳۹۲). «بازخوانی رمان زیبا (تأملی در ژرف ساخت رمان زیبا)»، *زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز)*، ۶۶، ۲۲۷، ۱۸-۱.
- ایو تادیه، ژان. (۱۳۷۷). *نقد ادبی در قرن بیستم*؛ ترجمه محمد رحیم احمدی، تهران: انتشارات سوره.
- چگینی علی آبادی، ناهید. (۱۳۸۶). «صحنه پردازی و توصیف در رمان زیبا»/ *ادبیات داستانی*، ۱۳۸۶، ۱۰۷، ۵۹-۵۲.
- حجازی، محمد. (بی تا). *زیبا*، سه جلد در یک مجلد؛ تهران: انتشارات ابن سینا.
- حکیم فر، عبدالله. (۱۳۵۳). «وفیات معاصرین، استاد محمد حجازی»، *گوهر*، ۱۳، ۹۲-۸۹.
- درگاهی، محمود. (۱۳۷۷). *نقد شعر در ایران*؛ اول، تهران: امیر کبیر.
- دهقانی، حمیده؛ حیدری، آرمان؛ رضایی، رضا و رامین مرادی. (۱۴۰۲). «ارزیابی و نقد جامعه شناسانه بازنمایی هویت زنانه در رمان های محمد حجازی (هما، زیبا، پریچهر)»، *نقد ادبی*، ۱۶ (۶۲): ۴۱-۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *آشنایی با نقد ادبی*؛ تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس و شهنواز ولی پور. (۱۳۸۶). «نگاهی به آرای جورج لوکچ در زمینه ی نقد مارکسیستی»، *مجله دانشکده علوم انسانی سمنان*، ۲۰، ۹۸-۸۷.
- شوکت، حمید. (۱۳۸۶). *در تیررس حادثه، زندگی سیاسی قوام السلطنه*؛ تهران: نشر اختران.
- عسگری، عسگر. (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان فارسی*؛ تهران: فرزاد روز.
- علایی، مشیت. (۱۳۸۰). «نقد ادبی و جامعه شناسی» *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ۲۰، ۴۶-۴۷.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*، ترجمه محمدعلی غیاثی، تهران: بزرگمهر.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه شناسی ادبیات (دفاع از جامعه شناسی رمان)*؛ محمد جعفر پوینده، اول، تهران: هوش و ابتکار.
- کامشاد، حسن. (۱۳۸۴). *پایه گذاران نشر جدید فارسی*؛ تهران: نشر نی.
- کسروی، احمد. (۲۵۳۷ شاهنشاهی). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*؛ جلد اول، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر.

- لوکاچ، جورج. (۱۳۷۷). *درباره رمان، درآمدی بر جامعه شناسی؛ ترجمه و گزیده محمد جعفر پوینده*، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان.
- لوکاچ، جورج. (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی رمان*، محمدجعفر پوینده، دوم، تهران: چشمه.
- لوکاچ، جورج. (۱۳۸۰) *نظریه رمان*، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- مصاحبی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). *واقعیت اجتماعی و جهان داستان؛ اول*، تهران: امیرکبیر.
- ولک، رنه. (۱۳۷۷). *تاریخ نقد جدید؛ ج چهارم*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، اول، تهران: نیلوفر.

